

بر چیده باد ولایت فقیه، بر قرار باد آزادی

یکشنبه ۸ اسفند ۱۳۸۹ - ۲۷ فوریه ۲۰۱

دنیز ایشچی

امروز اگر می‌خواهیم جایگاه واقعی خویش را در جنبش مردمی بیابیم، بعنوان قدم اول بر ما واجب است که شعارهای آرمانی مرحله ای و استراتژیک خویش را بر راستای برچیده شدن نظام پوسیده قرون وسطایی ولایت فقیه با قاطعیت و شفافیت تمام مطرح بکنیم.....

هنوز نتوانسته ام ریتم مناسبی برای آن پیدا کنم. یاد می آید در زمان انقلاب ۵۷ که در خیابانها تظاهرات راه می انداختیم، از یکطرف سعی میکردیم یکسری شعارهای "ریتم" دار و مضمونی را قبلا آماده کرده باشیم. چند نفر دور و بر کسی که قرار بود برای اولین بار شعارها را بدهد جمع می شدیم و بعد از اینکه وی یک شعار را آغاز کرد، هفت هشت نفر ما با فاصله های نه چندان زیاد از همدیگر، همان شعار را بلند چندین بار بصورتی موزون تکرار میکردیم، تا مردم آن را با ما تکرار بکنند. به این صورت ما شعارها را جا می انداختیم. البته همیشه آنطور که ما میخواستیم پیش نمیرفت. از وسط خود مردم کسانی بلند شده همراه دوستان خویش شعارهای ابتکاری خود را با قدرت و احساس قابل توجهی بر تظاهرات سوار میکردند. ابتکارهایی که مردم عادی در کوچه و بازار از نظر خلاقیت قابلیت اعمال اراده خویش خارج از برنامه ریزیهای جریانهای سیاسی نشان میدادند، حیرت آور بود. شعارهایی که محوریتترین خواسته های مرحله ای را با شیواترین و موزون ترین بیان مطرح میکردند، بصورت شعارهای اصلی جا افتاده و جایگاه تاریخی مرحله ای خویش را پیدا میکردند.

این شعارها ممکن بود در وحله اول از طرف سازمانهای سیاسی فورمولبندی شده و به میان مردم برده شده بود، یا برعکس، از طرف مردم و به ابتکار آنها مطرح شده بود و بخاطر همخوانی با خواسته های سیاسی مرحله ای تحول گذر، به شعار عمومی تبدیل میشدند. گاهی هم شعارهایی از طرف سازمانها و یا جریانهای فکری سیاسی قدرتمند، بر حرکت مردمی تحمیل شده، این حرکت را در مسیر انحرافی، یا رادیکال و یا میژه مورد خواست آنها هدایت میکردند. از آن جمله شعارهای اسلامی انحرافی در جریان انقلاب 57 از جمله شعارهایی بود که توسط انجمنهای اسلامی مساجد، بر جنبش مردمی تحمیل شد. این شعارهای تحمیلی نه تنها خواسته های تحولی گذر به فاز و مرحله بالایی از تکامل اجتماعی را نمایندگی نمیکردند، بلکه بمراتب نسبت به فاز قبلی که ما از آن میخواستیم عبور بکنیم، عقب مانده تر بودند.

بعد دیالکتیکی شعارهای مرحله ای، باید بر محور ویژگیهای مرحله

گذر از یک سیستم پوسیده و عقب مانده به فار و مرحله بالاتر ، تکامل یافته تر و مدرنتری را نمایندگی بکند. این شعار ها باید بر اساس جامعه شناسی اجتماعی و خواسته ها ، آمال و آرزوهای قابل تحقق بر اساس پتانسیلهای اجتماعی مردمی تنظیم گردیده باشد. عدم توجه ویژه به پتانسیلهای اقشار و طبقات اجتماعی، آمال و آرزوهای مرحله ای آنها موجب میگردد تا سازمانهای سیاسی به یک نوع بیماری بینش های محفلی دچار شده و در داخل بافت فکری عدم اعتماد به نفس خویش، هم از جنبش مردمی عقب بمانند، هم اینکه از ویژگی جنبش مردمی در تحول گذر غافل بمانند. شعارهای استراتژیک مرحله گذر باید ویژگیها، برنامه ها و مجموعه کلیترین کاراکتر های سیستم جایگزین آینده ای که میخواهد جای نظام پوسیده موجود را بگیرد را در بر داشته و آنها را بصورتی موضوع، شفاف و قابل لمس برای مردم بیان میکند.

سیستمها و نظامها با گذشت و اتمام تاریخ مصرفشان، باید جای خود را با سیستم نوینی که ویژگیهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی آن مرحله ویژه تاریخی را با خود حمل میکنند، بدهند. رسالت تاریخی سازمانهای پیشاهنگ سیاسی مرحله گذر عمل کردن به قابلیت رهبری مرحله گذر بعنوان رهبران گذر تحولی میباشد. این مساله شامل عبور از نظام چوسیده و استقرار نظام نوین میباشد. مرگ سیستمها و نظامهای حکومتی سیاسی پوسیده و کهنه با چنین نگرشی با گذشت تاریخ یک امر طبیعی به نظر می آید. این واقعیت را باید پذیرفت و بر بستر چنین واقعیتی از یک طرف آوای هدای زایش نظامی نوین بر اساس ویژگیهای نو آوریهای مشخص تاریخی را بشارت داد، از طرف دیگر آستین ها را بالا زد تا هرچه سریعتر به در زباله دانی تاریخ ریختن سیستمهای حکومتی که تاریخ مصرفشان تمام شده، همت گماشت و تمامی قوا را در آن راستا بسیج کرد.

شرایط ایده آل حکم میکند که نظام نوین، از آلودگیهای نظام کهنه ایکه پوسیده و بیمار میباشد به دور باشد. آنهایی که اصرار دارند بخشهایی از آلودگیهای سیستمهای قبلی پوسیده و در حال مرگ را در اندرون سیستمهای نوین مخلوط بکنند، تنها در شرایطی میتوانند این اندیشه خویش را توجیه بکنند که برای سیستم نوین چنان تئوری، آمال، برنامه ها و ساختار تحول گرایانه ای مدون کرده باشند که چنین سیستمی قابلیت کنترل، هدایت و هضم در درون خویش این بخشهای بیمار کهنه را داشته باشد. اگر غیر از این باشد، آنها فقط به حفظ و نگهداری سیستم پوسیده قبلی، استقامت و تداوم قدرتمندتر آن کمک کرده و حیات آن را بازسازی کرده و با جان سختتر کردن آن عمر آن را طولانی تر میکنند.

با این ارزیابی نه تنها باید با صدای بلند خبر و شعار مرگ نظام سیاسی حکومتی ولایت فقیه را اعلام کرده و در نشریات، رسانه ها، گفتار، بیانیه های خود بصورت شعار نصفه اول فورمول مرحله ای استراتژیک خویش ترویج و تبلیغ کرد، باید از طرف دیگر بشارت

ویژگیهای نظام نوین جایگزین بر محور حقوق بشر، دموکراسی، سکولاریسم و عدالت اجتماعی را بعنوان نیمه دوم شعار استراتژیک بیان کرد. واقعیت مرگ یک سیستم حکومتی و یا مدیریتی را پذیرفتن و خواستار برچیده شده آن بودن به هیچ وجه مساوی با طرفداری از مجازات اعدام بودن و یا خواستار مرگ کسی بودن نیست. این مساله بهانه ای خواهد بود در دست عده ای که چنین تبلیغات نادرستی را دامن بزنند. در نظامی دموکراتیک، مبتنی بر حقوق بشر و عادلانه با قوه قضائیه مستقل، این دادگاهها هستند که بر مبنای قوانینی انسانی در باره جرایم افراد حکم صادر خواهند کرد. بشریت امروز با سرعت فراوانی خصوصا در کشورهای پیشرفته و مترقی در راستای از میان برداشتن کامل مجازات اعدام گام برمیدارند.

در عصر تحولات انقلاب دیجیتالی "فیس بوک"، "یوتیوب"، "تویتر"، "شبکه های تلویزیونی ماهواره ای" از یکطرف و گسترش دامنه تعریفهای نوین و گلوبال از حقوق بشر و ارزشهای نوین زندگی نسلهای نوین و آینده، آیا جایگاهی برای همزیستی نسلهای نوین با نظام سیاسی حکومتی ولایت فقیه وجود دارد؟ نظامی که فقط مشابه آن را در عصر و دوران قبل از رنسانس علمی صنعتی کلاسیک اروپا و در دوران تاریک قرون وسطای اروپا میشود در تاریخ مطالعه کرد. چرا ما با شفافیت و با صدای بلند شعار مرگ تاریخی نظام ولایت فقیه را به میان نسل نوین نمی بریم. پیوند ما با نسلهای نوین نه یک پیوندی فیزیکی ساختاری، بلکه در وحله اول یک پیوند آرمانی و برنامه ای میباشد. تا زمانی که ما قادر نباشیم با صدای بلند بشارت دهندگان چنین مرگ تاریخی باشیم، نخواهیم توانست جایگاه واقعی خویش را در میان نسل جدید بیابیم. تا زمانی که با اندیشه های چند پهلو و چند سیگنالی نسبت به نظام پوسیده موجود برخورد میکنیم، باید بدانیم که فرسنگها پشت سر نسل جوان داریم حرکت میکنیم

این مساله در مورد آرمانها و ایده آلهای نظام نوین جایگزین هم صدق میکند. اگر با اغتشاش فکری به دنبال کسانی بیافتیم که خواهان عبور از ولایت فقیه نبوده و پتانسیل آرمانی و هدفهای برنامه ای نظامی بر مبنای مدرنیته، سکولاریسم، حقوق بشر و دموکراسی را ندارند، باز فرسنگها از نسل جوان عقب مانده ایم. اولاً مردم را در راستایی هدایت میکنیم که در حالیکه به آنها وعده آزادی، دموکراسی و حقوق بشر میدهیم، مترسکی از آن آرمانها را برای آنها تحویل خواهیم داد. در ثانی این جناح حکومتی در شرایطی که کلیت نظام را زیر سوال نمیرد، احتمال بازگشت با آغوش گرم نظام ولایت فقیه را در بطن خویش حمل میکند. لذا، از آنها به اندازه پتانسیل و ظرفیت واقعی شان توقع داشته باشیم، نه بیشتر. با این تفاسیل، شعار استراتژیک مرحله ای گذر امروزین باید شعاری مشابه " برچیده باد نظام ولایت فقیه؛ بر قرار باد آزادی، برابری و برادری" بوده و فرمولبندی شود.

طبیعتا شعارها و نحوه بیان کردن، دسته بندی، خرد کردن و کانالیزه

کردن شعارها از فاکتورهای فراوانی مثل زمان، مکان، روانشناسی سیاسی فرهنگی مردمی، خواسته های صنفی سیاسی آنها و درجه آمادگی ذهنی آنها، شدت و حدت خفقان و سرکوب در جامعه تاثیر میگیرد. این تاثیرات موجب میشود تا فعالان سیاسی و حتی خود مردم عادی ابتکارات ویژه ای از بابت تطبیق شعارهای استراتژیک بر شرایط ویژه، از ابتکارات خویش بهره بگیرند و آنها را به زبانی عامیانه و روزمره و ملموس بیان کنند. این مساله به هیچ وجه به این مفهوم نیست که با عدول از مسیر استراتژیک، و طرح شعارهای انحرافی به دلایلی از قبیل عدم آمادگی ذهنیت مردم و یا شدت خفقان، موجب گمراهی مردم گردند، بلکه شعارها باید در همان مسیر استراتژیک، با حالتهای رقیقتر، و یا عامیانه تر و ملموستری به خویش بگیرند.

امروز اگر میخواهیم جایگاه واقعی خویش را در جنبش مردمی بیابیم، بعنوان قدم اول بر ما واجب است که شعارهای آرمانی مرحله ای و استراتژیک خویش را بر راستای برچیده شدن نظام پوسیده قرون وسطایی ولایت فقیه با قاطعیت و شفافیت تمام مطرح بکنیم. همانطوری که قبلا مطرح کردم، قبل از اینکه ما بتوانیم با نسل جدید پیوند ساختاری برقرار بکنیم، باید با آنها پیوند شفاف و قاطع آرمانی ببندیم. در این راستا بعنوان سازمانهای سیاسی پیشرو مردمی، باید این شعارها را شفافتر و قاطع تر از خود مردم مطرح بکنیم. در کنار و در ادامه آن باید همزمان با شعار به زباله دانی تاریخ سپردن نظام پوسیده قرون وسطایی، باید ویژگیهای آرمانی نظام نوین جایگزین را در راستای سکولاریسم، مدرنیته، حقوق بشر، پلورالیسم سیاسی و ملی، دموکراسی و عدالت اجتماعی باز هم با شفافیت و قاطعیت فراوان مطرح کرد. در طرح این شعارها طبیعتا سازمان سیاسی پیشرو باید نقش پیشاهنگی داشته باشد.

سازمانها سیاسی سوسیال دموکراسی در عین حال که باید خواسته های دموکراتیک، صنفی، فرهنگی، ملی، سیاسی و غیره را باید بر محور شعار استراتژیک هدایت کنند، باید همیشه این سازمانها پیشگامان بشارت دهنده مرگ تاریخی نظام پوسیده ولایت فقیه و جایگزینی آن با نظامی مبتنی بر رفع هر گونه تبعیض، استقرار موازین دموکراسی و حقوق بشر و عدالت اجتماعی باشند. وقایع بعد از خرداد ۸۸ در ایران و خصوصا تحولات جدید خاورمیانه نشانگر آن است که نسل جدید از آگاهی لازم و روحیه روانی سیاسی بالایی برای تحول و عبور از این نطن پوسیده به نظامی نوین را دارا میباشد. با این نگاه باید با صدای بلند فریاد زد " برچیده باد ولایت فقیه، برقرار باد آزادی".

27/02/2011